

مقدمه‌ای بر مقدمه‌های آثار منثور صوفیانه فارسی

منیره پویای ایرانی
دانشگاه تبریز

در گذر از اندیشه و نگارش این میحث عرفانی، خود را مبتدی می‌دیدم در برابر شکوه اندیشه استاد مهین، جناب آقای دکتر محمدعلی موحد، استاد ژرف‌نگری که با چشم دریافت، لایه‌های ناپیدای تاریخ را کاویده است و با چشم دل، در درخشش پرتو خورشید جان، به جهان جان برین می‌نگرد.

با بررسی مقوله مقدمه‌نویسی و سیر تطور آن در عرصه ادبیات ایران، درمی‌یابیم که این سنت ادبی از سابقه دیرین و کهن برخوردار بوده است. در واکاوی آثار تاریخی-ادبی ایران باستان نیز به نشانه‌های روشن از این شیوه ادبی دست می‌یابیم. چنان که بخش آغازین اغلب کتیبه‌های دوره هخامنشی که مشتمل است بر ستایش اهورمزدا و معرفی پادشاه، حاکی از آن است که تنظیم‌کنندگان این کتیبه‌ها نیز درج درآمدی، ولو کوتاه، را در آغاز بیانیه‌های تاریخی-سیاسی امری ضرور تلقی می‌کرده‌اند. تفحص آثار ادبی و کتیبه‌های دوره ساسانی نیز مبین آنست که نویسندگان این دوره هم همین شیوه تمهیدنویسی را به روش گذشتگان به کار می‌داشته‌اند. غیر از کتیبه‌ها، در دیگر آثار مکتوب بجامانده از این عصر هم همین شیوه با اندکی گسترده‌گی مشاهده می‌شود، از آن جمله کتاب *شکندگمانیک* و *زار* که مقدمه‌اش بر ستایش دین مزدیسنا و توصیفی کوتاه از جهان اکبر و جهان اصغر و اهمیت اعتدال پیمان در این دین و سبب تألیف کتاب اشتمال دارد (تفضلی، ۱۳۶۸: ۱۶)، از دیگر آبخورهایی که این سنت کهن ادبی بر سر آنها سایه افکنده، عبارت است از خطبه‌های سیاسی پادشاهان. با بررسی این

نوع آثار تاریخی، در می‌یابیم که هر کدام از آنها فراخور متن خطبه، مصدر به مقدمه‌ای بوده است، نظیر خطبه گیومرت در تاریخنامه طبری (محمدبن جریر طبری، ۱۳۸۰: ۱۴).

مناسب است که در بررسی سیر تاریخی مقدمه آثار منشور و پی بردن به ارزش آنها، در طلیعه ظهور ادب فارسی، به مقدمه کهن‌ترین اثر منشور، شاهنامه ابومنصوری نظر بیفکنیم. از مطالعه این مقدمه دیرینه‌زمان و مقایسه آن با مقدمه کتب دوره ساسانی، به این نتیجه می‌رسیم که تنظیم این مقدمه و مندرج شدن مطالب جدید در آن، گام تازه‌ای بوده است در بسط دادن حوزه مقدمه‌نویسی. حال اگر بررسی و تحقیق را در مقدمه‌های موضوع خاصی از موضوعات ادبی، از آن جمله آثار منشور عرفانی متمرکز سازیم و ساختار آنها را از نظر زبانی و دستوری، جنبه‌های هنری، مطالب مندرج و شیوه تنظیم و تنسيق آنها و طرز اندیشه نویسندگان بررسی کنیم، به یافته‌های ارزنده‌ی دست می‌یابیم که هم در عرصه شناخت سبک نگارش و ابعاد گوناگون اندیشه صاحب مقدمه بکار می‌آیند و هم در شناسایی مرزها و عرصه‌های جدید سبک نگارشی عمومی زمان تألیف مقدمه اثر، چراغی فرا راه محققان خواهند بود.

- ساختار کلی مقدمه‌های عرفانی

ضرورت دارد که در تحقیق مطلب مذکور، نخست به تمایز ساختاری دو گروه تألیفات منشور عرفانی، یعنی آثاری که بر پایه تعلیم مریدان متعلم، تألیف یافته است و کتاب‌هایی که محور اصلی آنها را شرح احوال و سیر طبقه عرفا یا فرد خاصی از این نحله تشکیل داده است، توجه شود. باری مقوله عام مشترک که بنا به سنت دینی، درآمد مقدمه همه آثار عرفانی، اعم از تعلیمی و مناقبی با آن آراسته شده است، عبارت است از تحمیدیه و منقبت‌گویی.

۱ - ویژگی‌های حمد‌گویی از نظر ساخت بیرونی

۱ - ۱ - زبان تحمیدیه:

عده‌ای از نویسندگان، نظیر امام محمد غزالی، نجم رازی (مرصاد العباد، مرموزات اسدی) عزالدین کاشانی، تحمید و نعت‌گویی خود را به زبان پارسی ادا کرده‌اند، در مقابل خطبه توحیدی و منقبتی شمار کثیری از آثار عرفانی نظیر شرح

التعرف لمذهب التصوف، ترجمه رساله قشیریه، کشف المحجوب هجویری، انس التائبین و صراط الله المبین، فردوس المرشدیه فی اسرار العهده، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، تذکره الاولیاء، الانسان الکامل، عبهر العاشقین به زبان عربی بیان شده است.

۲ - ۱ - تکرار تحمیدیه

در باب این خصیصه می‌توان به تحمید عزیزالدین نسفی در کتاب الانسان الکامل اشاره کرد که ستایش‌گویی مزبور مندرج در مقدمه کتاب، در سرآغاز رساله دوم، در بیان توحید نیز تکرار شده است (عزیزالدین نسفی، ۱۳۵۰: ۳۸)

۳ - ۱ - صورت ترکیبی تحمیدیه

محمدبن منور، حمد و نعت‌گویی خود را ابتدا، اجمالاً به زبان عربی تقریر کرده است، سپس با شرح و تفصیل مستوفی به زبان پارسی، در باب سپاس الهی و نعت نبوی داد سخن می‌دهد.

۴ - ۱ - روش اجمالی یا تفصیلی در تنظیم تحمید و منقبت

نویسندگان از قبیل مستملی بخاری، خواجه عبدالله انصاری، هجویری، عزیزالدین نسفی، شیخ احمد جام، با عبارات بسیار مجمل، گاه کوتاه‌گونه از سپاس الهی و نعت نبوی یاد کرده‌اند، برخی دیگر از مؤلفان نظیر محمد غزالی، نجم رازی، روزبهان بقلی، عزالدین محمود کاشانی با تفصیل بیشتری به ستایش‌گویی و گاه نعت نبوی پرداخته‌اند.

۵ - ۱ - کاربردهای دوگونه در آغاز تقریر حمد الهی و نعت نبوی

در باب شروع عبارات حمد‌گویی و منقبت نبوی، گفتنی است که گاه آغاز جمله‌ها با صیغه مصدری به صورت «الحمد» است و در برخی موارد با به کارگیری صیغه‌های متکلم وحده یا متکلم مع‌الغیر افعال نظیر «أحمد»، «ارضی»، «أشکر»، «نحمد»، «نشهد» عبارات سپاسی و نعتی نویسندگان بازگو شده است.

۶ - ۱ - انتخاب روش خاص در حمد‌گویی (در آمیختن سپاس الهی با ذکر مناقب پیر مرشد)

در میان مقدمه‌های عرفانی، روش محمود بن عثمان، مؤلف فردوس المرشدیه شیوه‌ای است ویژه، با این توضیح که نویسنده مبحث حمد الهی را با بخشش‌ها و نعم پروردگار که از نظر مؤلف، یکی از نمودهای عینی آن، برگزیده شدن مرادش شیخ ابواسحاق کازرونی است و بهره‌مندی آن شیخ از مقامات

صاحبان حقایق، پیوند می‌دهد، آن گاه طی ابیات عربی، وصفی از خانقاه و مناقب مرشد می‌آورد.

۷-۱- سطح واژگانی و دستوری تحمیدیه‌ها

ظهور آثار این مولفه از حمدگویی‌ها، همانند بخش‌های دیگر هم مرتبط با انگیزه‌های درونی و فردی نویسندگان بوده است، در نتیجه قدرت خلاقیت و زیبایی‌شناسایی برخی از نویسندگان در برگزیدن واژگان و ترکیبات بدیع و تنسيق جمله‌ها که بر حسب پایه‌های تفکری نویسنده و نوع مواجهه‌اش با موضوع متن سامان یافته‌اند، عیان می‌شود. از سوی دیگر تأثیر عوامل بیرونی و محیطی، یعنی سبک نوشتاری و گاه گفتاری متداول در زمان حیات مؤلف، در واژه‌ها و جملات این بخش از مقدمه‌ها مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه برخی کاربردهای زبانی بخش تحمید شرح‌التعرف قرینه و حجتی است بر کهنگی زبان متن، از قبیل «پچیدن» در معنای آزار دیدن: «اندر دنیا از وی بسیار پچیده‌ام»؛ کثرت کاربرد علامت نفی «نا» به جای «ن»؛ نانگریستن، نداشتن، ناخواستن، استفاده از حرف تأکید «مر» با بسامد فراوان، کثرت کاربرد حرف «اندر»، نمود پریسامد نشانه «ی» با کاربردهای مختلف، به ویژه در جمله‌های شرطی و صله آن «پس اگر مرحق را ضد بودی، نشایستی وجود حق با وجود خلق به یک وقت» (اسماعیل مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۳۹). در باب نفوذ عامل بیرونی در این تحمید می‌توان به تأثر نویسنده از متن اصلی التعرف لمذهب التصوف اشاره کرد که به وفور از کلمات عربی استفاده کرده است.

غیر از دو خصیصه فوق، در بر شمردن ویژگی‌های زبانی و دستوری این بخش از مقدمه‌ها، می‌توان از موارد ذیل نام برد:

- آوردن کاربردهای معطوفی که گاهی با مضاف الیه نیز همراه است:

«شکر و سپاس»، «برگ درختان و ریگ بیابان»، «ذره‌های زمین و آسمان»
«جلال و کبریا»، «عظمت و علا» (غزالی، ۱۳۵۲: ۱)؛ «لمعات صدق و نفعات
اخلاص»، «دیده جان و دماغ دل»، «کلمه جامعه و صحیفه کامله» (عزالدین کاشانی،
بی‌تا: ۲)، «حمد و ثنا»، «غرایب و بدایع» (محمد منور، ۱۳۶۷: ۱).

- استفاده از اصطلاحات فلسفی نظیر «تعطیل» و «تشبیه» (غزالی، ۱۳۵۳: ۱).

- کاربرد واژه‌های عرفانی از قبیل «سلوک راه ظلمات صفات بشری میسر

می‌گرداند؛ «عنصر فتوت»، «عنایت بی‌علت» (نجم رازی، ۱۳۱۳: ۱) «الحمد لله الذی استأثر لنفسه المحبّة و العشق فی ازلّیة»، «عشق باهل النهايات فی الازل» (شیخ روز بهان بقلی، ۱۳۱۰: ۹) «أذاق سرّ المشتاقین روح وصاله» (مجویری، ۱۳۱۴: ۱) «و اغناهم بالفناء عن البقاء و بالبقاء عن الفناء» (عطار نیشابوری، ۱۳۱۸: ۳).
- استفاده از ترکیبات وصفی تشبیهی بدیع: «قلندروشان»، «خضر صفتان» (نجم رازی، ۱۳۱۳: ۱).

- وفور کلمات عربی: بر اساس تأثیر سبک عمومی، در برخی تحمیدیه‌های فارسی، از کلمات عربی با بسامد زیادی استفاده شده است. نمونه بین این ویژگی، ستایش‌گویی عزالدین کاشانی در مقدمه مصباح الهدایه است. ظهور این خصیصه با درج کلمات عربی نظیر «کلمه کن»، «کلمه جامعه»، «صحیفه کامله» «أم‌الکتاب» در این مقدمه نظرگیر است. گفتنی است تأثیر این عامل و برخی عوامل دیگر از قبیل توصیفات مختلف و متعدد، موجب شده است که متن کتاب در عین بلاغت، از صعوبت خالی نباشد.

- ساختار جمله‌ها در بخش تحمیدیه و نعت‌گویی

نویسندگان به موازات استفاده از جمله‌های پربسامد ساده و کوتاه مستقل یا مربوط به هم، در توضیح و توصیف و تأکید موضوعات یا مستدل‌کردنشان، جمله‌های مرکب چند فراکردی به کار گرفته‌اند.

در این مقال به توضیح مجمل بافت جمله‌های مرکب برخی تحمیدیه‌ها بسنده می‌شود. با مذاقّه در جمله‌های مرکب مندرج در ستایش‌گویی شرح‌التعرف در می‌یابیم چون مرکز ثقل مفاهیم در این اثر، تفهیم و تبیین و شرح مبسوط است، در شمار کثیری از جمله‌های مرکب این تحمیدیه، فراکردهای پیرو با حالت دستوری متمم علی یا بدل توضیحی به کار رفته‌اند: «شاید که مراد وی دیدار باشد، زیرا که دیدار چشم بصر گویند» «باقی بر دو گونه بود، یکی آن که

فراکرد پیرو با نقش دستوری متمم علی

ورا به وقت ثانی بقا باشد،

فراکرد پیرو با نقش بدل توضیحی

یکی آن که ورا نهایت نباشد». (اسماعیل مستملی بخاری، ۱۳۶۶: ۳۷-۳۶-۳۵).

فراکرد پیرو با نقش بدل توضیحی

شایان ذکر است که این نوع جمله‌های مرکب و گسترده در ادوار بعد

کاربردشان تداول کامل داشته است؛ از آن جمله می‌توان به جملات مرکب به کار رفته در ستایش و حمد محمد منور اشاره کرد: «و چون انسان و انس و مؤانست،

کلماتی اند از حروف متناسب مرکب، حکمت بالغه آن اقتضا کرد که

فراکرد پایه

فراکرد پیرو (۱) با نقش متمم علی

وی را به مونس‌ی محتاج گرداند تا وحشت انفراد به مؤانست به آن مونس از

خویش دفع کند».

فراکرد پیرو (۲) با نقش بدل توضیحی

فراکرد پیرو پیرو (۲) با نقش مفعول غیر صریحی

(محمد منور، ۱۳۶۷: ۱)

عزالدین کاشانی نیز در توضیح و توصیف عناصر تحمیدی‌اش، از چنین جمله‌های طولانی بهره برده است (بی‌تا: ۱). گفتنی است که نویسنده مزبور افزون بر استفاده از جمله‌های مرکب چندفراکردی، از طریق عناصر دیگر دستوری، از قبیل کلمات معطوف متعدد همراه با وابسته‌های مضاف‌الیهی یا وصفی، به کار بستن جمله‌های مربوط، جمله‌های به‌کاررفته در ستایش خود را گسترش داده است: «انسان که کلمه جامع است و هم صحیفه کامله»، «و از جمله انبیاء سیدالمرسلین و خاتم النبیین را برگزید و بر تخت بخت ابد نشاند و افسر محبوبی بر سر نهاد و طریق تنفیذ تصرفات او در جن و انس و ملک و ملکوت بگشاد» (عزالدین کاشانی، بی‌تا: ۱).

- استشهاد به آیات قرآنی و احادیث نبوی

در برخی تحمیدیه‌ها، برای متمم، تأکید و توضیح موضوع به صور گوناگون از آیات قرآنی و احادیث استفاده شده است، از آن جمله در تحمیدیه مرموزات اسدی، مصباح الهدایه، اسرارالتوحید، مصباح الهدایه. کیفیت کاربرد این اقتباسات و ارتباط لفظی آنها با جمله‌های فارسی بدین قرار است:

الف: پیوستگی آیه با جمله پیشین به وسیله حرف ربط «که» صورت گرفته است: «جملگی عوالم ملک و ملکوت داخل شخص انسان که لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (نجم رازی ۱۳۵۲: ۳، نیز رک همو، ۱۳۶۳: ۱).

ب: در برخی موارد آیه قرآنی یا حدیث به عنوان مضاف الیه جزئی از اجزای جمله فارسی به کار رفته است: «او را با خلعت صورتِ اِنَّ خَلَقَ آدَمَ عَلٰی صُوْرَتِهِ» (عزالدین کاشانی، بی‌تا: ۲)؛ «به زیورِ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُوْحِيْ قَالِبَ اوْ رَا بِيَارَاسَتِ». (محمد منور، ۱۳۶۷: ۱).

ج: استفاده از کلمه یا کلماتی از آیه قرآنی: «قلب او را تشریف خصوصیت «بیدی» داد، مبداء روح او را از اختصاص اضافت «من روحی» نهاد» (نجم رازی، ۱۳۶۳: ۳).
- استفاده از شعر

در این باب می‌توان به یک بیت عربی که در مقدمه تحمیدی شرح التعرف و با اندکی تفاوت در ستایش‌گویی محمد منور به کار رفته است، استناد جست:
«و فی کلّ شیء له آیه / دلیل علیّ أنّه قادر» (اسماعیل مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۴۱، نیز رک: محمد منور، ۱۳۶۷: ۲). در تحمید اسرار التوحید به جای «وفی» «ففی» و به عوض «دلیل» «تَلَّیْلُ» آمده است.

۸ - ۱ - صنایع ادبی

در برخی تحمیدیه‌ها نظیر شرح التعرف، طبقات الصوفیه، آثار شیخ احمد جام، الانسان الكامل، نشانه‌ی از گرایش به صنایع ادبی مشهود نیست، نویسنده با کلام ساده و خالی از رنگ‌های هنری منحصراً بر پایه اندیشه دینی، پس از حمد و سپاس هستی‌آفرین، به ذکر صفات و نعم الهی پرداخته است. در مقابل این نوع شیوه، خاطر شماری از نویسندگان، در قسمت ثناگویی، گاهی در گلزار تخیل و مضمون آفرینی گشته، سپاس‌گویی خود را با ابداع انواع بدایع هنری، در زمینه‌های لفظی و معنوی پرنقش‌تر کرده است، از این گونه تحمیدیه‌ها می‌توان به خطبه نیایشی کیمیای سعادت، کشف المحجوب، عبهر العاشقین، مرموزات اسدی، مصباح الهدایه، فردوس المرشدیه، مصباح الهدایه و تذکرة الاولیاء اشاره کرد.

- سجع

عده‌ای از نویسندگان مقدمه‌های عرفانی، بنا به اسلوب هنری زمان خود پیش‌درآمد ستایشی و نعتی خود را عرصه درخوری دانسته‌اند برای ایجاد رابطه آوایی واژه‌ها و آهنگ کلام. بر اساس همین گرایش موسیقایی است که در تحمیدیه کیمیای سعادت، واژه‌های هماهنگ [فراوان، آسمان]، [درختان، بیابان]، [بدایع، غرایب] در کنار هم قرار گرفته‌اند. در همین زمره است کلمات مسجع تحمیدیه‌های کشف المحجوب، ترجمه رساله قشیریه، مرصاد العباد، تذکرة الاولیاء، فردوس المرشدیه، مصباح الهدایه: [کشف، فسح]، [ملکوت، جبروت] (هجوی، ۱۳۸۴: ۱) [تفرّد، توحد]، [آمد، احد] (قشیری، ۱۳۷۹، ص ۹)، [منور، معطر] [جامعه، کامله]، [اصطفا، اجتبا] (عزالدین کاشانی، بی‌تا، ص ۲). گفتنی است در

شناگویی‌های عرفانی این هنر موسیقایی بیش از سایر صنایع لفظی نمود دارد.

- تشبیه

در عرصه تحمیدیه‌های آثار عرفانی، از میان دیگر صنایع ادبی، تشبیه، به ویژه اضافه‌های تشبیهی را می‌توان کاربرد هنری پربسامد به شمار آورد. تشبیهاتی که مشبه و مشبّه‌به آنها را می‌توان جزیی از اجزای نهاد یا گزاره جمله‌ها محسوب داشت، در بخش نیایشی و نعتی آثار عرفانی نسبت به نوع اول اندک شمار است: «همه، پرتو جمال اوست» (غزالی، ۱۳۵۲: ۱) قابل ذکر است که تشبیهات نوع دوّم و وصف‌های ترکیبی تشبیهی در بخش‌های دیگر مقدمه‌ها کاربرد قابل توجهی دارند.

- استعاره

کاربرد این صنعت ادبی، خاصه در تحمیدیه‌هایی که با ذوق عرفانی سرشته شده است، نظیر خطبه نیایشی *عبر العاشقین و تذکرة الاولیاء* و *کشف المحجوب* نمود بین دارد: «حیاری سکاری من شراب حبیبهم لا یقیقون» (شیخ روز بهان بقلی، ۱۳۷۹: ۹)، *کشف بها حجب الملکوت عن جمال الجبروت* (همان) «اذاق سرّ المشتاقین روح وصاله» (هجویری، ۱۳۸۴: ۱)؛ «المتغلغلین فی قعر قربه» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۳)؛ «اطفاً بنوره نارالغوایه» (همان).

- تجسّم بخشی

با تأمل در زوایای دیگر این نگرش هنری می‌توان دریافت که عنصر خیال به صورت‌های دیگر هم نویسندگان را در پروراندن مایه‌های هنری بخش تحمیدیه مدد رسانده است. در شمار این شیوه‌ها می‌توان به تجسّم بخشی و تصویرآفرینی اشاره کرد (در لایه آن نیز سایه‌ای از هنر استعاره مشهود است). در شناگویی نجم رازی می‌توان این هنر را مشاهده کرد. نویسنده تصویر زیبایی از نقش‌گری رنگارنگ نقاش آفرینش پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. (نجم رازی، ۱۳۷۳: ۱) در جانب دیگر پرده‌ای است پرنقش و نگار که رنگ‌های برگرفته از سلوک عرفانی - قلندری تاریخ و اسطوره آن، خیال خواننده را با خود به سرزمین‌های اسطوره و تاریخ و فرهنگ می‌برد: «قلندروشان تشنه طلب را سکندروار به قدم صدق، سلوک راه ظلمات صفات بشری میسر گردانید، و به عنایت بی‌علت، خضرصفتان سوخته‌جگر آتش محبت را به سرچشمه آب حیات

معرفت رسانید» (همان).

۹ - ۱ - تجلی اندیشه‌ها و ذوقیات عرفانی در تحمیدها

گروهی از نویسندگان عارف در تنظیم مطالب تحمیدیّه مقدمه تألیفشان در پی آن بوده‌اند که در این بخش، افزون بر درج کلیات شناخت حق تعالی که مبنی است بر ذکر تنزیه ذات و صفات الهی، با یادکرد نعمت‌های گوناگونش به شیوه تفصیلی و توضیحی به شرح مقوله پردازند و در بیان صفات الهی بنا به چهارچوب تفکری و شیوه عرفانی خود با مخاطب سخن گویند. به عنوان مثال، امام محمد غزالی در تحمیدیه *کیمیای سعادت*، علاوه بر یادکرد کلی از جلال و کبریای ربّانی و عجز انسانی از درک این عظمت، در تحلیل این عظمت از اندیشه عرفانی بهره می‌گیرد و نهایت سیر سالکان و مریدان را در طلب قرب الهی، دهشت بازگو کرده، همه آفریده‌ها را پرتو جمال حضرت حق می‌داند و فراتر از این، هیچ موجودی را جز ذات حق، هستی حقیقی به شمار نمی‌آورد (غزالی، ۱۳۵۲: ۱).

شیخ روزبهان بقلی که از معتقدان عرفان عاشقانه است، در حوزه ثناگویی نیز از ابزار عشق و ذوق عارفانه بهره گرفته، از همان آغاز، ستایشش را با عشق الهی پیوند می‌دهد و چنین وصفی در حق پروردگار می‌آورد: الحمد لله الذی استأثر لنفسه المحبّة و العشق فی اذلیة» (بقلی شیرازی، ۱۳۸۰: ۹) چنان که ملاحظه می‌شود، این عارف، در همان آغاز بیان توحیدی خود، از این تفکر عرفانی که خداوند در اذلیت، عشق و محبت را برای خود برگزید، استفاده کرده است. حتی سخن مؤلف در حوزه مبحث تشریحی نبوت و رسالت، نیز با اتکاء به گرانیگاه محبت و عشق بیان می‌شود: «فألْبَسَ انوارَ المحبّة فؤادَ النبیین و صفی بصفاء العشق ارواح المرسلین» (همان).

یادکردنی است که لحن گفتار صاحبان این نوع نیایش‌گویی‌ها که هر کدام به شکلی با رنگ ذوقی و اندیشه عرفانی آمیختگی دارد، یکسان نیست. مثلاً روش غزالی در طرح مسائل ذوقی و اعتقادی در حوزه ثناگویی، دقیقاً منطبق با ضوابط تعلیمی و تذکیری است. گویی مدگری از فراز مسند تذکیر با مخاطبان و متعلمین سخن می‌گوید؛ تلاشش در این است که باورهای خود را به ذهن و خاطر مخاطب القا کند. ولی طرح نگرش‌های عرفانی در ستایش‌گویی‌های

نجم‌رازی و شیخ روزبهان بقلی، بیش از آن که نشان تذکیر و تنبیه با خود داشته باشد، با چاشنی ذوقیات عرفان عاشقانه درآمیخته است. گویا این دو عارف در حمدگویی‌هایشان از تجربیات عملی و دریافت‌ها و چشش‌های عرفانی خود با مخاطبان سخن می‌گویند.

تحلیل بخش «ساختار زبانی مطالب دیگر مقدمه‌ها» را که مقوله‌ایست درازدامن، به مصلحت وقت و در نظر گرفتن گنجایی مقال، این زمان رها می‌کنیم تا وقت دیگر، فقط به درج مدخل‌های آن بخش بسنده می‌کنیم، سپس به توصیف اجمالی موضوعات مندرج در بخش‌های دیگر مقدمه می‌پردازیم:

- کاربرد واژه‌ها و ترکیبات بدیع و اصیل پارسی
- فراوانی بسامد حروف ربط در ابتدای جمله‌ها
- کیفیت جمله‌های مرکب
- انواع جمله‌های معترضه: جمله‌های دعایی کم‌کاربرد و پرکاربرد
- جمله‌های تسبیحی - تعظیمی
- جمله‌های خاص عربی در انجام فصل‌ها و بندهای فصول
- ویژگی‌های جمله‌های پایانی
- جمله‌های حالیه وصفی - تشبیهی
- ابزار و شیوه‌های بیانی در بخش‌های دیگر مقدمه‌ها
- چگونگی کاربرد آیات قرانی و احادیث نبوی: ترجمه، تعبیر و تفسیر، استفاده از واژه‌های کهن در ترجمه
- کاربرد شیوه تعلیمی در مقدمه‌ها: خطاب‌های امری
- شیوه تمثیلی
- استناد به احوال و اقوال مشایخ پیشین
- گفتگوهای تخیلی: ساختار و موضوع
- درج اشعار و امثله: تأویل در استناد به اشعار

۲ - مباحث مندرج در بخش‌های دیگر مقدمه‌ها

شیوه غالب در تنسيق مطالب مقدمه‌ها بدین ترتیب بوده است که در بین قدرت و افعال و نعم الهی، برحسب روش منتخب خود، به اجمال یا تفصیل، از مقوله‌های دیگر نیز مدد می‌گرفته‌اند (برخی از نویسندگان هم به ثنای الهی و منقبت نبوی اکتفا می‌کرده‌اند) مدخل‌های زیرین بر شرح و توضیح مطالب مذکور اشمال دارد:

۱ - ۲ - انبیا

در مقدمه‌های عرفانی، افزون بر بند منقبت‌گویی، در توصیف قدرت و آفرینش الهی یا تعلیم و تذکیر انسانی، به صور گوناگون، به بیان کوتاه یا مبسوط و مشروح، از این مقوله، به ویژه در ساحت ابعاد مختلف شخصیت حضرت رسول اکرم (ص) و اصحاب آن حضرت سخن گفته شده است.

ژنده پیل در مقدمه *انس‌التائبین و کنوز الحکمه*، با بیان تذکیری و تنبیهی به مریدان خود الزام داشتن اعتقاد راسخ به رسالت حضرت رسول اکرم (ص) و ایمان به معجزات انبیا را یادآور می‌شود؛ سپس بدین نکته تأکید می‌ورزد که مطالب کتابش را با پابندی مستحکم به قول خدای و رسول‌الله نوشته است.

از متقدمین عرفا، اسماعیل مستملی بخاری، در ترجمه *التعرف*، بر محور تشریحی به شرح تفصیلی موضوعاتی از این قبیل پرداخته است:

بدایت و نهایت مقام انبیا، آگاهی رسول‌الله بر سر همه، بی اطلاعی همگان از سر آن حضرت، جز حق تعالی، فرو فرستادن کتاب بر انبیا (*اسماعیل مستملی بخاری*، ۱۳۶۳: ۵۰).

غزالی نیز در مقدمه *کیمیای سعادت* با زبان تأویلی، دل پیامبران را به خزانه الهی تعبیر می‌کند (*غزالی*، ۱۳۵۰، ص ۳).

۲ - ۲ - انسان

شماری از نویسندگان اغتنام فرصت کرده، در همان مقدمه، به تحلیل یکی از اصلی‌ترین مباحث شناخت عرفانی، یعنی انسان و شناسایی منزلت او پرداخته‌اند. امام محمد غزالی در مقدمه خود با شیوه تعلیمی، از آفرینش انسان و ماهیت این آفریده با مخاطبان سخن می‌گوید که خلق انسان بیهوده نیست، این مخلوق علی‌رغم ازلی نبودن، موجودی است ابدی؛ گوهرش با این که در آغاز آفرینش

آمیخته به صفات حیوانی و شیطانی بوده است، با چاره‌گری عارفانه می‌توان این وجود مس‌گونه را به زر سره تبدیل کرد تا شایسته حضرت ربوبیت شود. (همان)؛ در مقدمه *مرصاد العباد*، انسان خلاصه همه هستی معرفی شده که همه موجودات به تبع وجود او حیات یافته‌اند. این عارف با بیان تمثیلی از تربیت تدریجی انسان و رسیدن به خودشناسی و درجه‌اعلی مشاهده صفات الهی سخن گفته است (نجم رازی، ۱۳۷۳: ۴-۳، نیز رک جمال‌الدین ابوروح، ۱۳۵۲: ۳۲).

۳ - ۲ - انسان کامل

عزیزالدین نسفی در مقدمه تالیف خود *الانسان الکامل* در تفصیل ویژگی‌ها و مناقب انسان کامل، داد سخن داده است، از آن جمله به کمال بودن اقوال و افعال و اخلاق و معارف و خصایل، ترک متعلقات دنیوی، عزلت، قناعت‌گزینی، خمول انسان کامل آزاد و (عزیزالدین نسفی، ۱۳۵۰: ۸-۴).

۴ - ۲ - اولیاء الله

در مقدمه تألیفات عرفانی اعم از تعلیمی، نظیر ترجمه *رساله قشیریّه*، عوارف المعارف و *مصباح الهدایه*، یا مناقب‌نامه‌های عمومی و خصوصی مانند *طبقات الصوفیه*، *اسرار التوحید* و *فردوس المرشديه*، به صور مختلف با بیان مشروح از مقامات و احوال اولیای الهی یاد شده است.

از توصیفات و مباحث مندرج در مقدمه کتب عرفانی، در خصوص این طبقه عرفانی چنین استنباط می‌شود که نویسندگان در مدخل‌های ذیل به توصیف شخصیت مشایخ و عرفا پرداخته‌اند.

۱ - عنایت رحمانی در حق عارف

۲ - تسلیم محض عارف در برابر مشیت الهی

۳ - توصیف صفت برجسته اولیاءالله: ترک تعلقات دنیوی و دل بستن به عشق ربّانی

۴ - نظر تعلیمی و هدایتی عرفا در حق مریدان طالب

چنان که ملاحظه می‌شود غالب وصف و شرح‌ها، عموماً در باب رابطه عارف است با هستی‌آفرین و انعکاس این ارتباط در صفات تهذیبی عارف، چگونگی مرآوده و پیوندش با مریدان، در حوزه تعلیمی و ارشادی؛ ولی از سلوک اجتماعی افراد این طبقه که مرتبط با عرصه‌های گسترده جامعه باشد در

این نوع شرح‌ها بسیار کم یاد شده است. بر این اساس داوری درباره لایه‌های بیرونی شخصیت عرفا و رفتارهای اجتماعی آنها بسیار سخت است مگر در این نگرش، به موارد نادری نظیر آنچه در ترجمه رساله قشیریہ مذکور است، استناد جویم «ایشان فریادرس خلقتند» (قشیری، ۱۳۷۹: ۱۰)، یا مستندمان رفتار اجتماعی نجم رازی باشد که در مواجهه با حادثه حمله مغول که رویداد گسترده اجتماعی بوده است، نتوانسته همانند عارف دیگر خراسانی (نجم‌الدین گبری) با افراد اجتماعش همگامی و همدلی بکند.

۵-۲- حوادث تاریخی

مقدمه‌ها عرصه فراخی بوده است برای قلم بعضی نویسندگان، جهت شرح موضوعات تاریخی، از آن جمله حادثات مهیب و پربلا نظیر حمله غزان و یورش مغول. مؤلفانی از قبیل نجم رازی و محمدمنور مرکب قلمشان را در فراخنای تاریخ نیز تازانده‌اند، یقیناً با این باور که تجلی متعلقات گوناگون عرفانی هم به نحوی با فراز و فرودهای محیط زندگی و رویدادهای تاریخی مرتبط بوده است، به شرح گوشه‌ی از رویداد مهم تاریخی زمان خود پرداخته‌اند. گفتنی است که همین اشارات و یادکردها، خود گنجینه مغتنمی است در بررسی‌های جامعه‌شناختی تاریخی. محمدمنور با لحن سرشار از دریغ و درد از حادثه غز و فتنه خراسان، به ویژه در سرزمین عارف بزرگ ابوسعید ابی‌الخیر (میهنه) یاد می‌کند و از شهادت صد و پانزده تن از احفاد شیخ به انواع شکنجه‌ها، تبعیت آن بلای عظیم: اختلال در امر شریعت و طریقت و انقراض ائمه دین و پیران طریقت سخن می‌گوید. بدین طریقت خواننده از پس قرن‌های گردگرفته، با دریغ‌گویی‌های نویسنده، به ویژه در باب از پرگار به در آمدن کار شریعت و طریقت و متولیان آنها هم‌نوا می‌شود. مقدمه *مرصاد العباد* هم حکایت از آن دارد که نجم‌رازی هم، نظیر نویسنده پیشین به شرح واقعه مهم دوران زندگیش توجه داشته است. براساس همین توجه تاریخی است که بخشی از مقدمه کتاب را به شرح پردرد حادثه یورش تاتاری به خراسان بزرگ اختصاص داده است.

- تذکر تنبیه‌آمیز به پادشاهان اسلام:

نویسنده در بخش دیگر این روایت شکوایی، قلم تنبیهی‌اش را به سوی پادشاهان مسلمان گرفته است تا متفقدانه درس تعصب و حمیت دین را در قبال

آن حادثه مهیب فریاد آنها آرد. شگفت که معلم درس غیرت، در ببحوحه بلا، خود در یافتن «اسباب جمعیت و فراغت و دل‌پروری» و به‌عذر دست‌یافتن به امن و عدل و تعصب پاک و گریز از آفت بدعت و هوا، الفبای غیرت را به باد فراموشی سپرد.

گفتنی است که در این دو شرح و وصف حادثه، مطالب تاریخی به شیوه روایتی با بیان تأثیرگذار ادا شده است اما از منظر تحلیلی، نشانه‌هایی از استنباط و نگرشی که از تفکر نویسندگان مبنی بر کاویدن زوایای نهان این حادثه و چرایی آن باشد، مشاهده نمی‌شود. جز این که نجم رازی این حادثه را به پای گردون و جفایش می‌نهد و این بلا را نتیجه حق ناسپاسی و شکر نعمت نکردن می‌داند و بس (نجم رازی، ۱۳۶۳: ۱۶).

۷-۲- یاد کرد تبجیلی از ممدوحان

وجود برخی قرائن مستقیم و غیرمستقیم در مقدمه‌های عرفانی دلالت بر آن دارد که در نگرش تحلیلی بر تاریخ تصوف و بررسی و تحلیل لایه‌های مختلف این سلوک ذوقی، نمی‌توان از عنصر قدرت حکومت و پیوند فکری شماری از سالکان این راه با مسند نشینان سلطه و قدرت چشم پوشید. از دلالت‌های بین و مستقیم این موضوع اهدای کتب عرفانی است به پادشاهان و درج مطالب مدحی اغراق‌آمیز قرین با القاب توقیری در حق آنها، نظیر آنچه از قلم شیخ احمد جام در حق سلطان سنجر سلجوقی تراویده است (شیخ احمد جام، ۱۳۵۵: ۴). همین روش ممدوح‌گزینی و سخن‌راندن در باب مناقب آن شخصیت، در مقدمه دو اثر از آثار عرفانی نجم رازی یعنی *مرصاد العباد* و *مرموزات اسالی* نیز مشهود است. خواننده کتاب *اسرار التوحید* نیز هنوز از چشش لطایف عرفانی شیخ ابوسعید ابی‌الخیر و دریافت اخلاص مریدانه محمد منور به در نیامده، خود را در چنبره مدح می‌بیند که نویسنده پس از تمهید مقدمه و القای بلندمرتبگی و قدرت ممدوح، تخم این باور را در ذهن مخاطب بکارد که تقدیم چنین اثر ارزنده که سرتاسر بیان و تفسیر عشق است به هستی حقیقی و گریز از لذات فریبنده دنیوی، به خدمت پادشاه اسلام کاری است بسزا.

۸-۲- بیان سبب تألیف کتاب و روش کار نویسنده، تبویب، تألیف، وجه تسمیه

نویسندگان آثار عرفانی از دیرباز خود را به رعایت این سنت ادبی و

کتاب‌نویسی ملزم می‌دانسته‌اند که در معرفی اثر خود، اطلاعات مفیدی در بخش مقدمه بگنجانند. حاصل مطالعه و بررسی این بخش از مقدمه‌های عرفانی را می‌توان بدین صورت جمع‌بندی کرد:

- انگیزه عمومی و مشترک، تقاضای عمومی مریدان

در اغلب مقدمه‌های عرفانی علت نگارش تألیف، درخواست یاران و مریدان و طالبان، دایر بر این که به مجموعه عرفانی به زبان فارسی دسترسی داشته باشند، معرفی شده است (اسماعیل مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۳۳، غزالی، ۱۳۵۲: ۵، نجم رازی، ۱۳۷۲: ۱۵، عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۵، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، ۱۳۷۷: ۲، عزالدین کاشانی، بی‌تا: ۸-۷).

- ذکر دلایل مختلف

عطار در مقدمه تذکرة الاولیاء به شرح و تفصیل از اسباب و علل مختلف دیگر غیر از تقاضای مریدان و دوستان نیز یاد کرده است. از قبیل باقی ماندن یادگاری از مؤلف، فایده شنیدن سخنان اولیاءالله، بهره‌مندی مریدان از حکایات و روایات عارفان، نزول رحمت به سبب ذکر صالحان، تشبّه به مشایخ با شرح سخنان آنها، دوستی و رغبت از دل برخاسته مؤلف به نقل و سمع سخنان اولیاءالله، ذخیره آخرت شمردن این تألیف.

- انگیزه هدایت مریدان

در برخی موارد نویسنده صراحتاً متعرض این نکته می‌شود که تألیف عرفانی خود را با انگیزه تعلیم مریدان متعلم، در عرصه اطاعت الهی و اخلاص ایمان نوشته است؛ در ردیف این نوع تذکرها می‌توان از اشارات شیخ احمد جام در مقدمه روضه المذنبین و مفتاح النجات یاد کرد (شیخ احمد جام، ۱۳۵۵، ص ۱۱).

- تقاضای فردی مرید

در مقدمه کشف المحجوب به جای درخواست عمومی مریدان و یاران، دقیقاً از تقاضای مریدی به نام ابوسعید هجویری یاد شده است. (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۰ و ۱).

- وجه تسمیه

بعضی نویسندگان در باب نام تألیف خود و سبب انتخاب آن هم توضیحی در اختیار خوانندگان قرار داده‌اند. مثلاً غزالی وجه تسمیه کتاب کیمای سعادت را چنین بیان می‌کند: «مقصود از این کتاب، شرح اخلاط این کیمیاست (مجاهده) که به حقیقت کیمیای سعادت ابدی است و این کتاب را بدین معنی «کیمیای

سعادت نام کردیم و نام کیمیا بر وی اولی‌تر». (غزالی، ۱۳۵۲: ۲) به نظر هجویری کتابش بر بیان راه حق و شرح کلمات تحقیق و کشف حجابهای بشریت اشمال دارد؛ پس جز نام کشف المحجوب، نام دیگری را مناسب این تألیف نمی‌داند. (هجویری، ۱۳۱۶: ۶).

- شیوه کار

از سنت‌های متداول در تنظیم مقدمه‌ها این بوده است که نویسندگان به صورت مختلف، خوانندگان تألیف را با شیوه نگارش خود آشنا می‌کرده‌اند. مثلاً در مقدمه مستملی بخاری، در باب شیوه نویسنده بدین نکات اشاره شده است: شرح سخن پیران متقدم و مؤکد کردن کلامش با آیه‌یی از کلام الله مجید یا خبری از حضرت رسول اکرم (ص) یا با مسئله‌یی از مسائل فقهی (اسماعیل بخاری، ۱۳۶۳: ۳۳ نیز رک غزالی، ۱۳۵۲: ۵، هجویری، ۱۳۱۴: ۱۵، شیخ احمد جام، ۱۳۵۰: ۱۰، عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۴).

۹-۲- نقد و شکوه

گویی در درون انسان‌ها تعلق خاطری‌ست به گذشته‌های دور، همگان، در مقتضیات ویژه، وقتی هوای زندگیمان را بس ناجوانمردانه سرد می‌بینیم که شلاق بی‌مهری را شبان‌روز بر سرمان فرود می‌آورد، آن عاطفه برجوشیده از لایه‌های درونی سر فرا می‌کند و ما حسرت‌مندان چشم دل به افق گذشته‌ها می‌دوزیم و گمشده‌های خود را در افق گذشته‌ها می‌جوئیم. ردپای این چنین چشم‌دوختن به گذشته‌های پرفضا در مقدمه‌های عرفانی به وفور مشاهده می‌شود. اکثر عرفا عرصه مقدمه خود را مغتنم به شمار آورده‌اند تا مویه دل و قلمشان را به یاد روزگاران مبارک ازدست‌رفته، دوران حیات مردان پاک الهی که تنها به عشق حق دم می‌زده‌اند و تعلیم و ارشادشان به فرمان او بوده است، به گوش خوانندگانشان برسانند و از گرفتار آمدن خود در بند ناراستی‌های دروغ‌زنان و دغلكاران عصر که در طریقت تصوف، حقیقت را فدای مجاز و رسم کرده‌اند و به نیرنگ و تباهی، مریدان ساده‌دل را به راه بیراهی می‌کشانند، شکوه‌های دریغ‌آمیز سر بدهند. نشانه‌های نقد روزگاران از دیرینه زمان، در نخستین آثار عرفانی، نظیر شرح‌التعرف می‌توان دید: «این علم برفت و اهل این علم با این علم برفتند و بیان این مذهب و کار کردن بدین مذهب از میان برخاست. یعنی چون آن کسان که اهل حقیقت بودند، پنهان گشتند و آنچه داشتند پنهان کردند و آن کسان که

خویشتن را بدین مذهب موصوف کردند، حقیقت نداشتند... مذهب مندرس گشت و از دل خلق یکبارگی برخاست...» (اسماعیل مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱). ابوالقاسم قشیری نیز با بیان و قلم دیگرسان، نقیصه ظهور فترت در عرصه طریقت، رفتن پیران بحقیقت طریقت، نابودی ورع و خویشنداری، قوت یافتن طمع در دل‌ها، به‌در آمدن حرمت شریعت از دل‌ها، روی‌آوری مردم به شهوت‌ها و گستاخی آنها در چنگ زدن به حرام، وقیحانی که در نبرد پیران حقیقی دروغزنی می‌کنند که «ایشان از حد بندگی برگزشتند و به حقیقت وصال رسیدند و ایشان قائم‌اند به حق...» را در ترازوی نقد نهاده است. به باور این عارف چنین شعوده‌ها و فریبکاری‌ها غایت بی‌حرمتی و ترک ادب است» (قشیری، ۱۳۶۹: ۱۱). هجویری نیز به شیوه اسلاف خود تازیانه نقد را بر سر اهل روزگارش که هوی را شریعت، طلب جاه و ریاست را خشیت... مجادله را مناظره... ترک شریعت پیغامبر(ص) را طریقت... نام کرده بودند، فرود می‌آورد. (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۲). بخش دیگر نقد و شکوه هجویری مرتبط است با شیوه نکوهیده سرقت ادبی تقریرات او در این بخش که نشانی است کهن از دیرینگی این فضیحت ادبی. هجویری با مخاطبانش از مدعیان کاذبی سخن می‌گوید که نیرنگ‌کارانه برای صید مردم، قسمتی از نوشته‌های او را به شیوه طراران برچیده، بخش دیگر را به آب شسته بودند (همان: ۱۱).

شیخ احمد جام در مطاوی مطالب تألیفات گوناگون خود، از قبیل مقدمه انس‌التائبین و روضة المذنبین، با فریاد دردمندان و قلم پرشکوه، غربت اسلام را فریاد مخاطبانش می‌آورد و به تلخی، تاریکی‌ها و ضلالت‌های اعتقادی و اخلاقی دوران حیات خود را چنین به عرصه نقد می‌کشد که حرمت‌ها و حشمت‌ها، همگی از آن کسانی است که سرمایه فسادند و شرّ. از دید این عارف، لشکر اسلام همعصر او به تباهی و فساد مشغولند؛ سخن علما و دانشمندان در این دوران سیاه افسانه شده است؛ وعظ و اعظان را بهایی نیست و آن که حرام‌خوارست و حرام‌گفتار، عزّ از آن اوست... باری به نظر ژنده‌پیل، مقدمه آثارش زمینه مناسبی بوده است تا درد خود را از این همه تاریکی‌ها و ناپیدایی حق نشان دهد.

نقد نجم رازی در مقدمه مرصاد العباد به مراتب تندتر و جدال برانگیزتر از

نقد عرفای پیشین است. این مؤلف از سر دشمنی‌نگی عمیق با اندیشه‌ورانی که از منظر دیگر به تحلیل هستی روی آورده‌اند به مخاصمه می‌پردازد و تازیانه نقد دشنام‌آمیز را بر سر فلسفیان فرو می‌آورد، آنها را محروم از درک مقام و منزلت ایمان عرفانی می‌داند و در این میان حکیم عمر خیام نیشابوری را با استناد به دو رباعی^۱ از رباعیاتش، از «غایت حیرت، گمشده در تیه ضلالت»، نابینا نسبت به حال عارفان معرفی می‌کند. چنان که مشهود است این نگرش و تحلیل به هیچ وجه، مجهز به استدلال منطقی نیست، تا مخاطب بر پایه آن بتواند نظر منتقد را بپذیرد حال اگر ناظری عادل، به دور از روش مجادله‌آمیز نجم دایه قضاوت کند و بگوید:

الف: آیا در شناخت و تبیین هستی، راه منحصر به فرد دریافت، ذوق عرفانی است و بس؟ آن گاه خرده‌گیری زاهدان متعبد را نسبت به ذوق عارفان چگونه تعبیر کنیم؟

ب: آیا منطقی است نقد را در چارچوب تنگ و تاریک روشن نجم الدین جای دهیم و در دریافت مفهوم رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری، الزاماً روش زشت یادگویی نجم‌دایه را بپذیریم؟ به حق باید پذیرفت که با تعبیر نو و تحلیل دیگر از طرح خیامی، درباره ناپیدایی بدایت و نهایت حیات می‌توان سخن گفت. افزون بر این مطلب، اگر هم ادراک نجم رازی از مفهوم رباعیات خیام و کلیات اندیشه این فیلسوف، نظر اکمل تلقی شود، آیا نه این است که منتقد از روی آوری به شیوه مقبول‌تر که مجهز به دلایل قوی باشد، غفلت ورزیده است؟ گفتنی است باور نجم دایه در این حوزه، در هر قالب ساختاری که تقریر شود، نمودگاریست از روش نقادی گذشتگان.

او را نه بدایت، نه نهایت پیداست
کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست
باز از چه قبل فکندش اندر کم و کاست
ورخوب آمد خرابی از بهر چراست؟

۱- الف) در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست
کس می‌زنند دمی در این عالم راست
ب) دارنده چو ترکیب طبایع آراست
گر زشت آمد پس این صور، عیب کراست

منابع و مأخذ:

- انصاری، عبدالله (۱۳۸۰). طبقات الصوفیه، تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری، به اهتمام حسین آهنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات فروغی.
- بقلی شیرازی، شیخ روزبهان (۱۳۸۰) عبهر العاشقین، به سعی جواد نوربخش، چاپ دوم، تهران، یلدا قلم.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سخن.
- جمال الدین ابوروح لطف الله ابن ابی سعید بن ابی سعد (۱۳۶۷). حالات و سخنان ابوسعیدین ابوالخیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات آگاه.
- رازی، نجم الدین (۱۳۷۳). مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۵۲). مرموزات اسدی در زمزمورات داودی، به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سازمان چاپ دانشگاه.
- ژنده پیل، شیخ احمد جام (۱۳۵۰). انس التائین و صراط الله المبین، تصحیح و تحشیه و مقدمه علی فاضل، ج اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۲۵۳۵). روضة المذنبین و جنة المشتاقین، تصحیح علی فاضل، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۸۷). كنوز الحكمة، تصحیح علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۴۷). مفتاح النجات، تصحیح علی فاضل، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- سهروردی، شیخ شهاب الدین (۱۳۴۷). عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۰). تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، مجلد اول، چاپ سوم، تهران، سروش.
- عریان، سعید (۱۳۷۱). متون پهلوی، گردآورنده جاماست آسانا، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۸). تذکرة الاولیاء، تصحیح و توضیحات محمد استعلامی، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات زوآر.
- غزالی، محمد (۱۳۵۲). کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، تهران، کتابخانه مرکزی.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (۱۳۷۹). ترجمه رساله قشیری، تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، چاپ ششم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمود (بی تا). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح و تعلیقات جلال

- الدين همائى، چاپ دوم، انتشارات سنابى.
- محمود بن عثمان (۱۳۳۳). فردوس المرشديه فى اسرار الصمديه، به كوشش ايرج افشار، تهران، انتشارات طهورى.
- مستملى بخارى، ابوابراهيم اسماعيل (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف، مقدمه، تصحيح و تحشيه محمد روشن، تهران، شركت انتشارات اساطير.
- ميهنى، محمد بن منور (۱۳۶۷). اسرار التوحيد فى مقامات شيخ ابى سعيد، مقدمه، تصحيح و تعليقات محمدرضا شفيعى كدكنى، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات آگاه.
- نسفى، عزيزالدين (۱۳۵۰). كتاب الانسان الكامل، تصحيح و مقدمه فرانسوى ماريزان موله، تهران، قسمت ايرانشناسى، انستيتو ايران و فرانسه.
- هجوبرى، ابوالحسن على بن عثمان (۱۳۸۴). كشف المحجوب، مقدمه، تصحيح و تعليقات محمود عابدى، چاپ دوم، تهران، سروش.